

پاسخ رهبر انقلاب اسلامی به نامه بیعت دبیرکل ورزمندگان حزب‌الله لبنان

حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در پاسخ به نامه اعلام بیعت و وفاداری دبیرکل ورزمندگان مؤمن و شجاع حزب‌الله، با اشاره به پیشگامی حزب‌الله لبنان در مبارزه با دشمن صهیونیستی و الهام‌بخشی آن برای ملت‌های آزاده جهان در رهایی از ظلم استکبار جهانی، بر استمرار سیاست راهبردی ایران در دفاع از مجاهدان لبنان تأکید و خاطرنشان کردند: جمهوری اسلامی ایران حفظ تمامیت ارضی لبنان و رفع کامل و بدون قید و شرط تجاوز رژیم صهیونیستی را به عنوان شرط اول تفاهم‌نامه پایان جنگ تحمیلی با امریکای متجاوز قرار داده است.



آتش‌بس و مذاکره نسخه فرار آمریکا از شوک ۲۷۰ میلیارد دلاری



❗ هدف آمریکا از طرح دوباره آتش‌بس با ایران، علاوه بر جلوگیری از عبور قیمت نفت از مرز روانی ۱۰۰ دلار، توقف روند افزایش شدید نرخ بهره اوراق قرضه است.

❗ سناریوی آتش‌بس موقت، شروع مذاکرات جدید و باز کردن تنگه هرمز موجب می‌شود آمریکا از ضرر حداقل ۲۷۰ میلیارد دلاری طی یک سال آینده بابت افزایش نرخ بهره اوراق قرضه، نجات پیدا کند.

❗ اگر ایران تنگه هرمز را باز نکند و مذاکرات و آتش‌بس را نپذیرد و نرخ بهره به ۴٫۸۵ درصد برسد. طبق محاسبات دفتر بودجه کنگره آمریکا، هزینه تحمیلی به کاخ سفید در طول یک سال آینده ۳۲۰ میلیارد دلار خواهد بود.

مجلس از بخش آی‌تی بانک مرکزی تحقیق و تفحص می‌کند

❗ دکتر حسین صمصامی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس در گفت‌وگو با چارسوگ با اشاره به اختلالات شبکه بانکی در هفته‌های اخیر اظهار داشت: جالب اینجاست نرم‌افزارهایی که تحت پوشش شرکت ملی انفورماتیک بودند، بیشتر دچار اختلال شده‌اند. به نظر من، ما در یک شرایط جنگی تمام‌عیار اقتصادی و سایبری هستیم و قطع به یقین دشمن از تمام ابزارهای خودش در این باره استفاده خواهد کرد، اما متأسفانه تحلیل من این است که ما در برخی حوزه‌ها مثل همین حوزه آی‌تی، منفعل عمل کردیم.

وی افزود: یکی از ابزارهای دشمن جنگ سایبری و از کار انداختن معاملات است، چون این موضوع بیشترین ضربه را می‌تواند به اقتصاد وارد کند. صمصامی اضافه کرد: سنگین‌ترین هزینه‌های نظام بانکی متوجه بخش IT می‌شود و تحقیق و تفحص از این بخش بسیار مورد نیاز است و باید ببینیم با توجه به هزینه سنگینی که انجام شده چرا نظام بانکی ما به این نقطه رسیده است.

این عضو کمیسیون اقتصادی مجلس تأکید کرد: حمله سایبری همه جا اتفاق می‌افتد، حال وقتی رخ داد، یا شما باید حمله سایبری را دفع کنید یا بلافاصله سیستم را احیا کنید، سرعت شما در این زمینه به تسلط شما به این نرم‌افزارها برمی‌گردد. وقتی احیای این سیستم‌ها این قدر طولانی می‌شود یعنی شما دلیل این موضوع را نفهمیدید، اشرافی روی این نرم‌افزارها ندارید و سیستم را هم نمی‌توانید به سرعت بازیابی کنید. لذا معتقدم باید مراکز فناوری اطلاعات بانک‌های کشور و بخصوص شرکت ملی انفورماتیک که تحت مدیریت بانک مرکزی است در این حوزه پاسخگو باشند.





کاهش هزینه بانک‌ها با حذف حساب‌های راکد

ساماندهی حساب‌های بانکی وارد مرحله جدیدی شده؛ اقدامی که علاوه بر کاهش هزینه بانک‌ها، می‌تواند شفافیت مالی را افزایش داده و یکی از مسیرهای فرار مالیاتی را محدود کند. هم‌زمان با حرکت نظام بانکی به سمت هوشمندسازی خدمات و تقویت شفافیت مالی، محدود کردن تعداد حساب‌های بانکی اشخاص حقیقی به یکی از محورهای اصلاحات جدید تبدیل شده است. براساس برنامه‌های در دست اجرا، هر فرد در کل شبکه بانکی فقط مجاز به نگهداری حداکثر ۱۰ حساب بانکی خواهد بود و در کنار آن، امکان حذف غیرحضوری حساب‌های راکد و مازاد نیز از طریق سامانه‌های الکترونیکی فراهم می‌شود؛ اقدامی که علاوه بر کاهش هزینه‌های شبکه بانکی، می‌تواند یکی از مسیرهای فرار مالیاتی و اقتصاد پنهان را نیز محدود کند.

میلیون‌ها حساب راکد؛ هزینه‌ای که کمتر دیده می‌شود

اگرچه افتتاح حساب بانکی برای مشتریان فرآیندی ساده به نظر می‌رسد اما نگهداری هر حساب، حتی در صورت غیرفعال بودن، برای شبکه بانکی بدون هزینه نیست. هر حساب بانکی بخشی از ظرفیت زیرساخت‌های فناوری اطلاعات، سامانه‌های امنیتی، مراکز داده، پشتیبان‌گیری اطلاعات و فرآیندهای نظارتی بانک‌ها را به خود اختصاص می‌دهد.

در سال‌های گذشته، بسیاری از اشخاص حقیقی در بانک‌های مختلف اقدام به افتتاح حساب کرده‌اند که بخش قابل توجهی از آن‌ها سال‌هاست هیچ‌گونه تراکنش موثری ندارند. با این حال، این حساب‌ها همچنان باید در سامانه‌های بانکی نگهداری شوند و بانک‌ها هزینه‌های مرتبط با امنیت، ذخیره‌سازی اطلاعات، به‌روزرسانی سامانه‌ها و الزامات نظارتی را برای آنها پرداخت کنند. به همین دلیل، حذف حساب‌های راکد علاوه بر کاهش هزینه‌های عملیاتی بانک‌ها، می‌تواند بخشی از ظرفیت زیرساخت‌های بانکی را نیز آزاد کند.

محدودیت ۱۰ حساب؛ تمرکز بر ساماندهی، نه محدودسازی

برنامه جدید بانک مرکزی، بیش از آنکه با هدف محدود کردن خدمات بانکی به شهروندان طراحی شده باشد، بر ساماندهی حساب‌های پرکارنده و غیرضروری متمرکز است. براساس این سیاست، هر شخص حقیقی حداکثر مجاز به نگهداری ۱۰ حساب بانکی در کل شبکه بانکی خواهد بود. همچنین پیش‌بینی شده است تا دارندگان حساب بتوانند بدون مراجعه حضوری و از طریق درگاه‌های الکترونیکی، نسبت به حذف حساب‌های اضافی یا بلااستفاده خود اقدام کنند.

کارشناسان معتقدند تعداد زیادی از این حساب‌ها مربوط به سال‌های گذشته بوده و صاحبان آنها حتی از وجود برخی حساب‌های خود اطلاع دقیقی ندارند. بنابراین، اجرای این سیاست برای اغلب شهروندان تغییری در فعالیت‌های روزمره ایجاد نخواهد کرد.

تعدد حساب‌ها؛ یکی از مسیرهای پنهان فرار مالیاتی

در سال‌های اخیر، اجرای قانون پایه‌های فروشگاهی و سامانه مودبان، اتصال دستگاه‌های کارتخوان به پرونده‌های مالیاتی و تبادل اطلاعات میان بانک مرکزی و سازمان امور مالیاتی، گام مهمی در شناسایی درآمد‌های پنهان برداشته است. با این وجود، تعدد حساب‌های بانکی همچنان یکی از ابزارهایی است که در برخی فعالیت‌های اقتصادی برای توزیع گردش مالی میان چند حساب و کاهش شفافیت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در چنین شرایطی، شناسایی درآمد واقعی فعالان اقتصادی، تفکیک حساب‌های تجاری از شخصی و تطبیق اطلاعات بانکی با اظهارنامه‌های مالیاتی با دشواری بیشتری همراه می‌شود. تمرکز گردش مالی در تعداد مشخصی حساب، امکان تحلیل داده‌های بانکی و شناسایی درآمد‌های مشمول مالیات را برای نهادهای نظارتی تسهیل خواهد کرد.

یکی از مهم‌ترین بخش‌های این برنامه، حذف داوطلبانه حساب‌های مازاد از طریق سامانه‌های غیرحضوری است. این اقدام ضمن کاهش مراجعات حضوری به شعب بانک‌ها، موجب می‌شود اطلاعات مشتریان نیز به‌روزتر و دقیق‌تر شود. همچنین بانک‌ها می‌توانند منابع خود را به جای مدیریت میلیون‌ها حساب غیرفعال، بر توسعه خدمات نوین بانکی و ارتقای کیفیت خدمات متمرکز کنند.

از سوی دیگر، کاهش تعداد حساب‌های غیرضروری، فرآیندهای نظارتی بانک مرکزی را نیز ساده‌تر خواهد کرد و تصویر دقیق‌تری از وضعیت حساب‌های فعال در شبکه بانکی ارائه می‌دهد. اصلاح نظام مالیاتی در سال‌های اخیر بر پایه داده‌محوری، تبادل اطلاعات و هوشمندسازی فرآیندها استوار شده است. در چنین ساختاری، اطلاعات بانکی، صورتحساب‌های الکترونیکی، تراکنش‌های مالی و اطلاعات تجاری در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا مالیات بر مبنای درآمد واقعی اشخاص محاسبه شود.

کارشناسان معتقدند ساماندهی حساب‌های بانکی، در کنار تفکیک حساب‌های تجاری و شخصی و تکمیل پایگاه‌های اطلاعاتی، می‌تواند یکی از حلقه‌های مهم زنجیره مقابله با اقتصاد پنهان و فرار مالیاتی باشد. هرچند محدودیت تعداد حساب‌های بانکی به تنهایی قادر به حذف فرار مالیاتی نیست اما می‌تواند یکی از گلوگاه‌های مهم گردش‌های مالی غیرشفاف را محدود کند.

تحقق اهداف این سیاست، نیازمند اجرای هم‌زمان سایر زیرساخت‌ها از جمله تکمیل سامانه‌های اطلاعاتی، تبادل برخط داده‌ها میان بانک مرکزی و سازمان امور مالیاتی، نظارت هوشمند بر تراکنش‌ها و اجرای کامل مقررات مربوط به حساب‌های تجاری است. در صورت اجرای هماهنگ این مجموعه اقدامات، ساماندهی حساب‌های بانکی نه فقط به کاهش هزینه‌های شبکه بانکی کمک خواهد کرد، بلکه می‌تواند گام موثری در افزایش شفافیت اقتصادی، کاهش زمینه‌های فرار مالیاتی و ارتقای کارایی نظام مالی کشور باشد.



پاسخ رهبر انقلاب اسلامی به نامه بیعت دبیرکل و رزمندگان حزب‌الله لبنان

حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در پاسخ به نامه اعلام بیعت و وفاداری دبیرکل و رزمندگان مؤمن و شجاع حزب‌الله، با اشاره به پیشگامی حزب‌الله لبنان در مبارزه با دشمن صهیونیستی و الهام‌بخشی آن برای ملت‌های آزاده جهان در راهی از ظلم استکبار جهانی، بر استمرار سیاست راهبردی

جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای شیخ نعیم قاسم دام‌عزّه دبیرکل محترم حزب‌الله لبنان و تمامی فرماندهان و رزمندگان جان‌برکف، صبور و مقاوم حزب‌الله السلام علیکم جمیعاً و رحمة الله نامه‌ی شما برادران و فرزندانم، رزمندگان مؤمن و شجاع حزب‌الله سرافراز که حامل پیام پایداری و استقامت برای اعتلای کلمه‌الله و باورمندی به وعده‌های قرآن عظیم و آرمان‌های عزّت‌آفرین امام خمینی و قائد شهید

ایران در دفاع از مجاهدان لبنان تأکید و خاطرنشان کردند: جمهوری اسلامی ایران حفظ تمامیت ارضی لبنان و رفیع کامل و بدون قید و شرط تجاوز رژیم صهیونیستی را به عنوان شرط اول تفاهم‌نامه پایان جنگ تحمیلی با امریکای متجاوز قرار داده است. متن کامل پاسخ رهبر انقلاب به نامه رزمندگان حزب‌الله به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً...» [۱]

آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای رضوان‌الله‌تعالی‌علیهما بود، موجب تقدیر و تکریم است. امروز که ملت‌های جهان از ظلم و بیداد دولت امریکا و صهیونیست‌های جنایتکار و نابودکننده‌ی حرث و نسل به ستوه آمده‌اند، راهی جز جهاد و مقاومت، پیش رو نمانده است و پایداری در این راه، نصرت موعود الهی را نصیب مجاهدان راه حق خواهد کرد «...وَوَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ» [۲].

اکنون که حزب‌الله لبنان به‌عنوان پیش‌گام گروه‌های جهادی در برابر هجوم شیّعانه‌ی رژیم صهیونیستی و حامیان‌ش، چون صخره‌ای ستربر ایستاده است، این پایداری پیامی الهام‌بخش برای ملت‌های آزاده‌ی جهان در جهت رهایی از ظلم و ستم استکبار جهانی و دست‌نشدان‌گانش شده است. بی‌تردید بخش قابل توجهی از این دستاورد بزرگ مرهون صبوری، نجابت، فداکاری و همراهی مردم لبنان خصوصاً منطقه‌ی جنوب بوده است.

جمهوری اسلامی ایران نیز در راستای خط‌مشی رهبر معظم و شهید انقلاب امام سیدعلی خامنه‌ای رضوان‌الله‌تعالی‌علیه دفاع از این مجاهدان مظلوم و مقتدر را سیاست راهبردی خود تعیین کرده، و حفظ تمامیت ارضی لبنان و رفیع کامل و بدون قید و شرط تجاوز رژیم صهیونیستی را به عنوان شرط اول تفاهم‌نامه‌ی پایان جنگ تحمیلی با امریکای متجاوز قرار داده است. صلوات و رحمت خدای متعال بر شهدا و مجروحین و خانواده‌های صبور آنان، مهاجران فی سبیل‌الله که تحمّل مصائب را بر خود هموار کردند. سلام خدا بر روح ملکوتی سیدالشّهادی حزب‌الله سیدحسن نصرالله و همه‌ی فرماندهان سلف مقاومت و یاران شهیدش رضوان‌الله‌تعالی‌علیهم اجمعین که نهال مقاومت اسلامی را به درختی توانمند مبدّل کردند که اصلاً ثابت و فرع‌ها فی السماء، رزمندگانی که با جهاد و مقاومت خود، عزّت و سربلندی لبنان را در جهان اسلام به ارمان آورده‌اند. در خاتمه امیدوارم به برکت دعای خیر سرورمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشّریف انواع عنایات و الطاف الهیّه شامل حال همه‌ی مجاهدان و شهدا و جانبازان مقاومت و مهاجران و خانواده‌های صبور آنان باشد. «وَيُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُشْفَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» [۳].

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته
سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای
[۱] سوره‌ی توبه، آیه ۱۲۳
[۲] سوره‌ی روم، آیه ۴۷
[۳] سوره‌ی قصص، آیه ۵

بازسازی بدون چاپ پول؛

صندوق‌های نیکوکاری جایگزین استقراض شوند

تأمین مالی بازسازی جنگ از مسیر ساختارهای سنتی بانکی به دلیل تحمیل تورم و فشار بر پایه‌ی پولی، کارآمدی لازم را ندارد و استفاده از ظرفیت «صندوق‌های سرمایه‌گذاری نیکوکاری در بازار سرمایه، ابزاری نوین، شفاف و نظارت‌پذیر برای تجهیز منابع داوطلبانه مردمی و نهادهای بدون خلق پول جدید است. بازسازی خسارات ناشی از جنگ، درنهایت بیش و بیش از هر چیز، یک مسئله تأمین مالی است. حجم تخریب زیرساخت‌ها، دارایی‌های عمومی و خدمات پایه، به گونه‌ای است که بدون بسیج منابعی در مقیاس صدها هزار میلیارد تومان، امکان بازگشت به سطح پیشین ظرفیت اقتصادی وجود ندارد. در برابر این نیاز، دو سناریوی اصلی پیش روی سیاست‌گذار قرار می‌گیرد. سناریوی نخست، ادامه مسیر آشناست؛ تکیه بر شبکه بانکی و درنهایت، استقراض مستقیم یا غیرمستقیم از بانک مرکزی. تجربه چند دهه گذشته نشان داده که این مسیر تقریباً همیشه به رشد پایه پولی، جهش نقدینگی و تداوم تورم مزمن منتهی شده است. سناریوی دوم، استفاده از ظرفیت بازار سرمایه و نهادهایی است که بدون خلق پول جدید، منابع داوطلبانه جامعه را به سمت پروژه‌های بازسازی هدایت کنند. اگرپذیرفته شود که تورم بالا خود نوعی «مالیات پنهان» و به‌ویژه برای دهک‌های پایین، مخرب‌تر از هر مالیات آشکار است، نتیجه بدیهی خواهد بود؛ بازسازی جنگ باید تا حد امکان از مسیر تأمین مالی غیرتورمی عبور کند. «صندوق‌های سرمایه‌گذاری نیکوکاری» در این میان، یکی از منطقی‌ترین نقاط شروع این مسیر هستند.

سازوکار تأمین مالی تورم‌زا و تجربه ابزارهای بدهی نقطه آغاز بحث، فهم سازوکار اثرگذاری استقراض دولت بر متغیرهای پولی است. در ساده‌ترین صورت، زمانی که دولت برای تأمین مالی هزینه‌های بازسازی به شبکه بانکی متوسل می‌شود، اگر این منابع از محل پس‌انداز واقعی و موجود تأمین نشود، بانک‌ها ناچارند یا از منابع بانک مرکزی استفاده کنند یا ترازنامه خود را با پذیرش ریسک بیشتر گسترش دهند. هر دو مسیر، نهایتاً به رشد پایه پولی منجر می‌شود. این رشد پایه پولی، به واسطه ضرب فراینده پولی، خود را در قالب رشد نقدینگی نشان می‌دهد و در بستری که ظرفیت تولید به سرعت قابل افزایش نیست، به فشار تورمی تبدیل می‌شود.

برای دور زدن استقراض مستقیم، در سال‌های گذشته از ابزارهایی مانند اوراق بدهی نیز استفاده شده اما در بسیاری از موارد، طراحی این اوراق به گونه‌ای بوده که بار بازپرداخت آن‌ها نهایتاً بر دوش بودجه عمومی یا شبکه بانکی قرار گرفته است. بانک‌ها، اوراق دولتی را خریداری کرده‌اند و در زمان سررسید، برای ایفای تعهدات، به اضافه برداشت از بانک مرکزی با استفاده از

خطوط اعتباری متوسل شده‌اند. به این ترتیب، «وراق» در ظاهر به عنوان ابزار بازار سرمایه معرفی شده اما در عمل به مسیری غیرمستقیم برای فشار بر ترازنامه بانک‌ها و درنهایت بانک مرکزی تبدیل شده است. به تعبیر دیگر، بخشی از ابزارهای منابع داوطلبانه جامعه را به سمت پروژه‌های بدهی که ظاهراً قرار بود غیرتورمی باشند، به دلیل طراحی و اجرا، عملاً در مدار تأمین مالی تورم‌زا قرار گرفته‌اند.

این تجربه، حساسیت نسبت به استفاده مجدد از ابزارهای بدهی سنتی برای بازسازی جنگ را قابل درک می‌کند. اگر بازسازی با تکیه بر همان مسیرها انجام شود، خطر آن وجود دارد که بخش قابل توجهی از دستاوردهای فیزیکی بازسازی، به واسطه تورم بالاتر، در سطح رفاه واقعی خانوارها خنثی شود. به همین دلیل، بحث برسر «مسیر» تأمین مالی، نه صرفاً بحث تکنیکی، بلکه بخشی از معماری کلان سیاست بساچنگ است.

به طور معمول، سه الگوی مشارکت در صندوق‌های نیکوکاری قابل تشخیص است. در الگوی نخست، فرد یا نهاد مشارکت‌کننده، اصل سرمایه را اهدا می‌کند؛ یعنی واحدهای صندوق را خریداری و از ابتدا اعلام می‌کند که حق بازگشت اصل سرمایه را برای خود محفوظ نمی‌داند. در الگوی دوم، مشارکت‌کننده اصل سرمایه را برای خود نگه می‌دارد اما سود سرمایه‌گذاری یا

بخشی از آن را در دوره‌های زمانی مشخص به اهداف نیکوکارانه صندوق اختصاص می‌دهد. در الگوی سوم، ترکیبی از این دو حالت تعریف می‌شود و نسبت‌های مختلفی از اصل و سود به نفع پروژه‌های نیکوکاری تخصیص می‌یابد. نکته کلیدی در همه این الگوها این است که منابع صندوق از محل خلق پول جدید تأمین نمی‌شود. مثلاً صندوق نیکوکاری بازسازی استان الف، که مشارکت‌کنندگان، از محل پس‌اندازها، مازاد نقدینگی یا بخشی از سود فعالیت‌های اقتصادی خود، به صورت داوطلبانه در صندوق حضور پیدا می‌کنند. بنابراین از منظر کلان، صندوق نیکوکاری یک سازوکار جابه‌جایی و تخصیص مجدد منابع موجود است؛ نه یک کانال برای افزایش پایه پولی. همین ویژگی، آن را ذاتاً به ابزاری غیرتورمی در تأمین مالی اهداف عمومی تبدیل می‌کند. نقش واسطی میان جامعه و پروژه‌های مشخص ایفا کنند. برای مثال، صندوقی با مأموریت بازسازی مدارس، درمانگاه‌ها و مراکز خدمات اجتماعی در شهرهای آسیب‌دیده تعریف می‌شود. منابع جمع‌آوری‌شده، در بازار سرمایه سرمایه‌گذاری و سود حاصل، براساس سیاست مصوب هیات امانا، به پروژه‌های اولویت‌دار تخصیص داده می‌شود. همچنین می‌توان صندوق‌هایی با مأموریت‌های جغرافیایی مشخص طراحی کرد؛ مثلاً صندوق نیکوکاری بازسازی استان الف، که مشارکت‌کنندگان آن می‌دانند منابعشان دقیقاً در همان جغرافیا هزینه خواهد شد.

چنین سازوکاری دو کارکرد هم‌زمان دارد؛ از یک سو منابع لازم برای بازسازی را بدون فشار بر پایه پولی فراهم می‌کند و از سوی دیگر، امکان مشارکت داوطلبانه طیف متنوعی از اشخاص حقیقی و حقوقی از خانوارهای عادی تا شرکت‌های بزرگ را فراهم می‌سازد. این ترکیب، صندوق نیکوکاری را از یک نهاد خیریه سنتی به یک «نهاد مالی-



خیرخواهانه» با کارکرد توسعه‌ای تبدیل می‌کند.

مزیت‌ها نسبت به ابزارهای سنتی و امکان طراحی صندوق‌های ارزی

مزیت نخست صندوق‌های نیکوکاری نسبت به ابزارهای سنتی، همان‌گونه که اشاره شد، «عدم اتصال مستقیم به پایه پولی» است. حتی در صورتی که اندازه این صندوق‌ها بزرگ شود، مادمای که منابع از محل پس‌اندازها و مازاد نقدینگی بخش خصوصی تأمین شود، نیازی به مداخله پولی جدید وجود ندارد. این تفاوت، به‌ویژه در دوره‌ای که حساسیت نسبت به تورم بالاست، اهمیت

سیاستی دارد. مزیت دوم، ظرفیت طراحی «صندوق‌های نیکوکاری ارزی» است. بازسازی جنگ به شدت به واردات تجهیزات، ماشین‌آلات، قطعات تخصصی و کالاهای صادراتی را جذب و در چارچوب مقررات مشخص به واردات اقلام مورد نیاز بازسازی اختصاص می‌دهند، می‌تواند بخشی از این فشار را کاهش دهد. بدیهی است که این صندوق‌ها باید زیر نظارت مشترک نهاد ناظر بازار سرمایه و بانک مرکزی و با سازوکارهای شفاف برای خرید و تخصیص ارز عمل کنند تا به کانالی برای سفته‌بازی ارزی تبدیل نشوند.

مزیت سوم، شفافیت نهادی و نظارت سازمان بورس» است. صندوق‌های نیکوکاری، به عنوان یکی از انواع صندوق‌های سرمایه‌گذاری، تابع مقررات افشای اطلاعات، گزارش‌دهی دوره‌ای، حسابرسی و نظارت بر عملکرد هستند. این شفافیت، امکان ارزیابی عمومی از نحوه مصرف منابع را فراهم می‌کند. مشارکت‌کنندگان

می‌توانند از طریق صورت‌های مالی، گزارش‌های عملکرد و حتی سامانه‌های عمومی، مشاهده کنند که منابع صندوق در چه پروژه‌هایی، با چه هزینه‌ای و با چه میزان پیشرفت مصرف شده است. در محیطی که برخی سازوکارهای سنتی کمک و نیکوکاری با پرسش‌هایی درباره شفافیت مواجه‌اند، این مزیت می‌تواند اعتماد عمومی را تقویت و دامنه مشارکت را گسترده‌تر کند.

از ایده تا ابزار اجرایی

با توجه به ابعاد مالی بازسازی جنگ و حساسیت نسبت به تورم، منطقی است که سیاست‌گذار یک محور ویژه برای تأمین مالی غیرتورمی تعریف کند و «صندوق‌های نیکوکاری بازسازی جنگ» را در مرکز این محور قرار دهد. به صورت عملی، می‌توان معماری زیر را پیشنهاد کرد.

نخست، راه‌اندازی مجموعه‌ای از صندوق‌های نیکوکاری با مأموریت‌های مشخص است؛ برخی در صورت زبانی برای پروژه‌های خدمات عمومی زیرساختی در داخل و برخی به صورت ارزی برای تأمین نیازهای وارداتی بازسازی. در هر صندوق، مدل‌های متنوع مشارکت (اهدای اصل، اهدای سود، مدل ترکیبی) تعریف شود تا امکان حضور گروه‌های مختلف فراهم گردد.

دوم، تدوین یک «چارچوب نظارتی و گزارش‌دهی ویژه» برای این صندوق‌ها، فراتر از الزامات عمومی بازار سرمایه است. این چارچوب می‌تواند الزام به گزارش‌دهی پروژه‌محور، انتشار گزارش اثر اجتماعی، تعیین شاخص‌های عملکرد (مانند تعداد پروژه‌های تکمیل‌شده، جمعیت تحت مشارکت و...) و شفافیت در هزینه‌های اداری و کارمزدی را شامل شود.

سوم، پیوند این صندوق‌ها با «پوشش‌های اجتماعی و رسانه‌ای» است. سرمایه اجتماعی شکل گرفته در دوره جنگ، اگر از طریق روایت‌های رسانه‌ای و پوشش‌های عمومی به این صندوق‌ها متصل شود، می‌تواند مشارکت را از سطح صرفاً مالی به سطح «مشارکت هویتی» ارتقا دهد. رسانه ملی، شبکه‌های اجتماعی، نهاد‌های دینی و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند صندوق‌های نیکوکاری بازسازی را به عنوان ابزار رسمی و شفاف مشارکت در بازسازی معرفی کنند. در چنین چارچوبی، صندوق‌های نیکوکاری صرفاً یک ابزار حاشیه‌ای خیرخواهانه نخواهند بود، بلکه به بخشی از ستون فقرات معماری تأمین مالی بازسازی جنگ تبدیل می‌شوند. بازسازی، به جای آن که صرفاً بر دوش بودجه عمومی و بانک مرکزی قرار گیرد، بر پایه مشارکت داوطلبانه و شفاف جامعه و ظرفیت بازار سرمایه پیش می‌رود. حاصل این انتخاب، ترکیبی از دو هدف است: بازسازی فیزیکی و اقتصادی مناطق آسیب‌دیده و در عین حال حفظ ثبات قیمتی و جلوگیری از موج جدید تورم. این منظر، شروع از «صندوق‌های نیکوکاری» نه یک توصیه اخلاقی، بلکه یک انتخاب عقلانی برای تأمین مالی غیرتورمی بازسازی جنگ است.

برای دولت آمریکا در طول دهه آینده ۳.۲ تریلیون دلار بیشتر خواهد بود. براین اساس، هریک درصدافزایش نرخ بهره اوراق قرضه آمریکا (نسبت به رقم ۳/۵ درصد) سالانه ۳۲۰ میلیارد دلار هزینه جدید به کاخ سفید تحمیل می کند.

از زمان شروع جنگ تحمیلی علیه ایران در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ میلادی تاکنون، نرخ بهره اوراق قرضه ۱۰ ساله آمریکا بیش از هفت دهم واحدافزایش یافته واز ۳/۷ به ۴/۷ درصد رسیده است. اگر نرخ بهره به ۴/۸۵ درصد برسد طبق محاسبات دفتر بودجه کنگره آمریکا، هزینه تحمیلی به کاخ سفید در طول یک سال ۳۲۰ میلیارد دلار خواهد بود. تثبیت نرخ فعلی ۴/۷ درصدی هم به معنای افزایش ۲۷۰ میلیارد دلاری هزینه های تحمیلی به کاخ سفید طی یک سال آینده برای پرداخت بدهی ها خواهد بود. بنابراین برای ترامپ بسیار مقرون به صرفه تر است که با پیش کشیدن آتش بس و مذاکره با ایران، جلوی رشد نرخ بهره اوراق قرضه را بگیرد. بنابراین مسئولان ایرانی باید توجه داشته باشند که علت آتش بس های ناگهانی و طرح های مذاکراتی که آمریکا چند بار در چند ماه اخیر مطرح کرده، چه بوده است. باز نکردن تنگه هرمز و بالا نگه داشتن تنش، موجب می شود نقشه ترامپ نقش بر آب شود.

آتش بس: تنها راه آرام کردن بازارها

در چند ماه اخیر هر بار که تنش میان ایران و آمریکا افزایش یافته، نرخ بازده اوراق خزانه داری و قیمت نفت نیز رشد کرده است. در مقابل، هرگونه خبر درباره مذاکرات یا کاهش تنش، موجب کاهش بازده اوراق و بازگشت نسبی آرامش به بازارها شده است. حتی در سناریوهای ارائه شده، کاهش تنش می تواند بازده اوراق را دوباره به کانال پایین تر بازگرداند و بخشی از فشار وارد شده بر اقتصاد آمریکا را کاهش دهد.

نگرانی از رکود تورمی

رسانه های بین المللی نیز هشدار می دهند که ادامه جنگ علیه ایران، خطر بازگشت رکود تورمی در آمریکا را افزایش داده است. با افزایش قیمت نفت، بالا ماندن نرخ های بهره و کاهش چشم انداز رشد اقتصادی، ترکیبی است که هم زمان تورم و رکود را به اقتصاد آمریکا تحمیل می کند. تحلیلگران معتقدند اگر جنگ علیه ایران ادامه یابد، فشار بر بازار بدهی و هزینه های مالی دولت بیش از پیش افزایش خواهد یافت.

اقتصاد، مهم ترین عامل فشار بر کاخ سفید

تحلیلگران تأکید می کنند که علاوه بر ملاحظات نظامی و سیاسی، فشارهای اقتصادی نیز به عاملی تعیین کننده برای تصمیمات کاخ سفید تبدیل شده است. ادامه افزایش قیمت انرژی، بالا رفتن هزینه سوخت، افزایش نرخ بهره و رشد هزینه بدهی، می تواند بر فضای سیاسی داخلی آمریکا نیز اثرگذار باشد؛ به همین دلیل بسیاری از کارشناسان معتقدند کاهش تنش و حرکت به سمت آتش بس، از منظر اقتصادی به نفع واشنگتن خواهد بود.

تحولات اخیر نشان می دهد جنگ علیه ایران تنها یک رویارویی نظامی نیست، بلکه به بحرانی اقتصادی برای آمریکا نیز تبدیل شده است. افزایش نرخ بازده اوراق خزانه داری، رشد هزینه استقرار، تشدید فشارهای تورمی و نگرانی از رکود، همگی نشانه هایی هستند که بازارهای مالی به سیاست های جنگ طلبانه واشنگتن ارسال می کنند. بر همین اساس، اگر روند کنونی ادامه یابد، هزینه های اقتصادی جنگ می تواند بیش از هر عامل دیگری، آمریکا را به سمت کاهش تنش و پذیرش آتش بس سوق دهد.

پیامدهای افزایش بازدهی اوراق برای اقتصاد آمریکا (جدول ۲)
سناریوهای پیش رو
سناریوی اول: تداوم تنش ها و افزایش بیشتر بازدهی در صورت ادامه درگیری های نظامی و عدم پیشرفت دیپلماتیک، بازدهی اوراق ۱۰ ساله می تواند تا ۵ درصد نیز افزایش یابد و فشار بیشتری بر اقتصاد آمریکا وارد کند.
سناریوی دوم: کاهش تنش و بازگشت ثبات
هرگونه نشانه مثبت از مذاکرات یا کاهش تنش ها می تواند بازدهی اوراق را به سرعت به کانال ۴.۲ تا ۴.۴ درصد بازگرداند.
سناریوی سوم: مداخله فدرال رزرو
در صورت تشدید بحران، فدرال رزرو ممکن است مجبور شود سیاست پولی را سخت تر کند و حتی نرخ بهره را افزایش دهد که این خود می تواند تبعات منفی بر رشد اقتصادی داشته باشد.

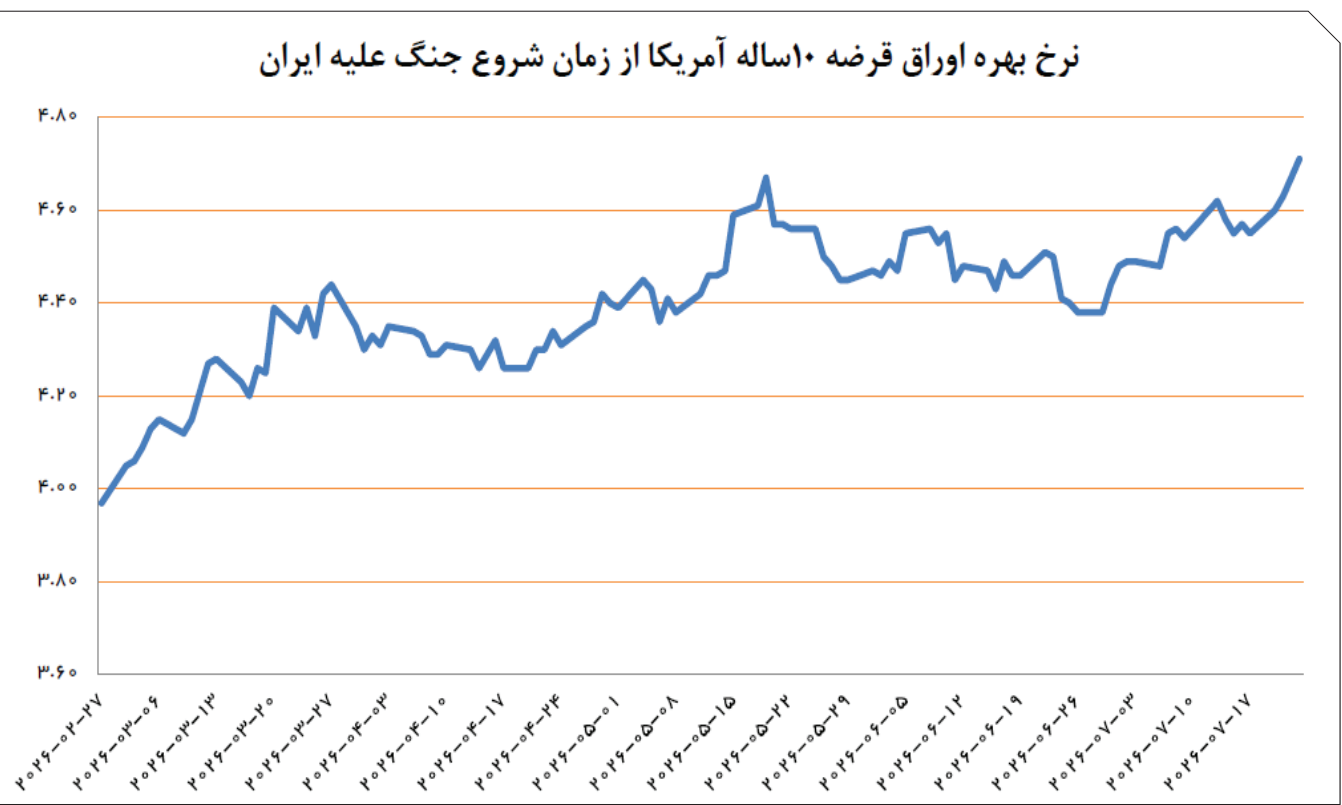
افزایش ۲ برابری بدهی آمریکا طی ۱۰ سال آینده

بدهی فزاینده آمریکا و نرخ بهره نسبتاً بالا، همچنان فشار فزاینده ای بر هزینه های استقراض فدرال وارد خواهد کرد و پیش بینی می شود که پرداخت های بهره، سریع ترین بخش در حال رشد بودجه فدرال در سال های آینده باشد. دفتر بودجه کنگره آمریکا (CBO) پیش بینی می کند که اگر قوانین فعلی به طور کلی ثابت بمانند، پرداخت های بهره خالص در طول دهه آینده در مجموع ۱۶.۲ تریلیون دلار خواهد بود که از هزینه سالانه ۱۰ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۶ به ۲.۱ تریلیون دلار در سال ۲۰۳۶ افزایش می یابد.

رشد سریع بدهی دولت آمریکا

انباشت سریع بدهی فدرال، علاوه بر نرخ بهره بالاتر برای آن بدهی (نسبت به نرخ های بلندمدت تر که تنها چند سال پیش وجود داشت)، هزینه استقراض دولت فدرال را افزایش داده است. در طول نهمین ماه از سال مالی ۲۰۲۶، پرداخت بهره برای بدهی ملی ۱۰،۵ درصد بیشتر از سال قبل بوده است.

اگر ایران تنگه هرمز را باز نکند و مذاکرات و آتش بس رانپذیرد و نرخ بهره به ۴/۸۵ درصد برسد طبق محاسبات دفتر بودجه کنگره آمریکا، هزینه تحمیلی به کاخ سفید در طول یک سال آینده ۳۲۰ میلیارد دلار خواهد بود





بانک مرکزی راه فرار دلار از کشور را باز گذاشت

بانک مرکزی با وجود تکلیف قانونی، سامانه دریافت اطلاعات ارزی را راه‌اندازی نکرد؛ خلأیی که مسریرپنهان کردن و بانزگرداندن ارز صادراتی را هموار کرده است.

بانک مرکزی درباره شرکت‌هایی که رفع تعهد ارزی انجام نداده و ارز را به کشور برنگردانده‌اند گفت که اطلاعات مربوط به این شرکت‌ها در اختیار وزارت صمت است «پاید اطلاعات را از وزارت صمت بگیرید.» این درحالی است که وزارت صمت به خبرنگار فارس گفت که آمار دقیق شرکت‌های رفع تعهد کرده یا نکرده، میزان تعهدات ارزی و «جزئیات عملکرد آن‌ها در اختیار بانک مرکزی است.» چند وقت پیش رئیس سازمان بازرسی ذبیح‌الله خدائیان گفته بود ۳۰۵۲ شخص حقوقی حدود ۸۸ میلیارد یورو از صادراتی را برنگردانده‌اند. این رقم از کل بودجه امسال کشور بیشتر است. طبق قانون برنامه هفتم تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی از جمله صرافی‌ها و صادرکنندگان دولتی و خصوصی موظف‌اند اطلاعاتی را به بانک مرکزی بدهند. بانک مرکزی از خود به بانک مرکزی ارائه کنند. اما نماینده مجلس روح‌الله ایرد خواه می‌گوید که بررسی‌های دیوان محاسبات نشان می‌دهد بانک مرکزی به مکلف به طراحی و استقرار زیرساخت دریافت این اطلاعات بوده، «تاکنون این تکلیف را اجرا نکرده است.» این یعنی حتی اگر صادرکنندگان و صرافی‌ها بخواهند اطلاعات درآمد ارزی خود را به بانک مرکزی گزارش دهند، زیرساختی برای ثبت این اطلاعات وجود ندارد.



از یکن تا مدیریتانه روی ریل ایران

ورود نخستین قطار مستقیم چین به افغانستان از مسیر ایران، آغاز ساخت راه‌آهن هرات-مرزشریف و توافق تهران و بغداد برای اتصال شبکه‌های ریلی، نشان می‌دهد ایران با توسعه هم‌زمان کریدورهای شرقی و غربی، در حال تثبیت جایگاه خود به عنوان محور ترانزیت شرق به غرب است. رقابت برسر کریدورهای بین‌المللی در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت ژئوپلیتیکی جهان تبدیل شده است.

در چنین شرایطی، ایران با پیشبرد هم‌زمان چند پروژه راهبردی در شرق و غرب کشور، در حال تکمیل حلقه‌های یک کریدور ریلی است که می‌تواند چین، افغانستان، عراق و در نهایت سواحل مدیترانه را به یک‌دیگر متصل کند؛ مسیری که علاوه بر افزایش سهم ایران در تجارت منطقه‌ای، جایگاه ژئوپلیتیکی کشور را نیز ارتقا می‌دهد.

نخستین نشانه این تحول، ورود نخستین قطار مستقیم ترانزیتی چین به افغانستان از مسیر ایران طی ۱۰روز اخیر بود. این محموله ۵۰۰تنی MDF پس از حرکت از شهر یکن، عبور از ترکمنستان و شبکه ریلی ایران، بدون تخلیه و بارگیری مجدد از مسیر خواف-هرات به ایستگاه روزک در ولایت هرات رسید. این اتفاق نشان داد که شبکه ریلی ایران اکنون توانایی ایفای نقش به‌عنوان حلقه اتصال شرق آسیا به افغانستان را پیدا کرده است. اهمیت این رویداد زمانی بیشتر آشکار می‌شود که هم‌زمان، عملیات اجرایی راه‌آهن هرات-مرزشریف نیز با مشارکت ایران آغاز شده است. این پروژه که فاز نخست آن شامل احداث حدود ۱۰۰ کیلومتر خط‌آهن در روزک تا کوشک است، حلقه مفقوده اتصال شبکه ریلی افغانستان به شمال این کشور محسوب می‌شود. با تکمیل این مسیر، امکان اتصال مستقیم شبکه ریلی ایران به آسیای مرکزی و در ادامه چین از طریق خاک افغانستان فراهم خواهد شد؛ هدفی که سال‌ها در قالب توسعه کریدورهای شرقی دنبال می‌شد. رشد عملکرد کریدور خواف-هرات نیز نشان می‌دهد این مسیر از مرحله یک پروژه مرزی عبور کرده است. براساس اعلام جبارعلی ذاکری، مدیرعامل راه‌آهن، حجم صادرات و ترانزیت ریلی ایران به افغانستان از حدود ۱۵هزار تن در مدت مشابه سال گذشته به حدود ۵۲۰هزار تن رسیده است.

علاوه بر تجارت دوجانبه، بخشی از بار کشورهای ثالث از جمله روسیه، امارات و کویت نیز از این مسیر جابه‌جا می‌شود که بیانگر افزایش نقش منطقه‌ای این کریدور است.

راه‌آهن خواف-هرات تنها مسیر حمل‌کالا میان ایران و افغانستان نیست، بلکه به شریان انتقال کالاهای راهبردی این کشور نیز تبدیل شده است. سیمان، فولاد، فرآورده‌های سوختی، کاشی و سرامیک، چوب، کود شیمیایی و سایر نهاده‌های مورد نیاز بخش‌های عمرانی و صنعتی افغانستان، بخش عمده محموله‌های این مسیر را تشکیل می‌دهند؛ کالاهایی که نقش مهمی در توسعه زیرساخت‌ها و اقتصاد افغانستان دارند.

در سوی دیگر کشور نیز حلقه غربی این راهبرد با سرعت در حال تکمیل است. در جریان سفران هفته نخست وزیر عراق به تهران، دو کشور یادداشت تفاهم احداث راه‌آهن خسروی-خانقین را امضا کردند؛ توافقی که زمینه اتصال پروژه ریلی کرمانشاه-خسروی به شبکه ریلی عراق را فراهم می‌کند.

راه‌آهن کرمانشاه-خسروی به طول ۲۶۳ کیلومتر اکنون حدود ۵۷درصد پیشرفت فیزیکی دارد و پس از تکمیل، ظرفیت جابه‌جایی سالانه ۵ میلیون تن بار و ۲.۷ میلیون مسافر را خواهد داشت. طبق برنامه، طرف عراقی نیز مسیر خسروی-خانقین را احداث و خط ریلی خانقین-بغداد را بهسازی خواهد کرد تا نخستین مسیر پیوسته ریلی میان دو کشور شکل بگیرد.

در کنار این پروژه، راه‌آهن شلمچه-بصره نیز به‌عنوان دومین محور اتصال ریلی ایران و عراق در حال اجراست. اگرچه تمرکز اولیه این مسیر بر جابه‌جایی زائران است، اما در افق بلندمدت، به یکی از مسیرهای مهم حمل‌کالا و اتصال کریدورهای بین‌المللی شمال-جنوب و شرق-غرب تبدیل خواهد شد.

هم‌زمان، اجرای دو پروژه خسروی-خانقین و شلمچه-بصره، انتظاف‌پذیری شبکه ترانزیتی ایران در ارتباط با عراق و غرب آسیا را افزایش می‌دهد.



سپرده قانونی بالا رفت؛

ترمز تورم کشیده شد یا فقط وقت‌کشی است؟

گزارش

افزایش سپرده قانونی بانک‌ها اگرچه پیام انقباضی دارد، اما بدون مهار کسری بودجه، اثر آن موقتی خواهد بود.

افزایش دوباره نسبت سپرده قانونی بانک‌ها را باید یکی از مهم‌ترین سیگنال‌های اخیر در سیاست پولی دانست؛ تصمیمی که در ظاهر با هدف مهار رشد نقدینگی، کنترل خلق پول و کاهش فشار تورمی اتخاذ شده، اما پرسش اصلی اینجاست که آیا این ابزار به‌تنهایی می‌تواند در برابر ریشه‌های عمیق تورم در اقتصاد ایران بایستد یا فقط قرار است برای مدتی کوتاه، سرعت حرکت نقدینگی را کم کند؟ بانک مرکزی با بالا بردن نسبت سپرده قانونی، عملاً بخشی از منابع بانک‌ها را قفل می‌کند تا قدرت‌آنها برای اعطای تسهیلات و خلق اعتبار جدید کاهش یابد. منطق این سیاست روشن است، هرچه منابع آزاد بانک‌ها کمتر شود، امکان رشد سریع‌تر نقدینگی هم محدودتر خواهد شد. اما در اقتصاد ایران، مسئله فقط به رفتار ترانزنامه‌های بانک‌ها ختم نمی‌شود. مسئله اصلی این است که نقدینگی تنها از یک کانال تولید نمی‌شود و تا زمانی که موتورهای دیگر خلق پول روشن باشند، هر ابزار انقباضی بیشتر شبیه یک ترمز مقطعی عمل می‌کند تا یک درمان پایدار.

سیاستی که دیرنگام به میدان آمده است

افزایش سپرده قانونی در شرایطی اجرا شده که فشار تورمی از مدت‌ها قبل در اقتصاد انباشته شده بود. رشد هزینه‌های دولت، تعهدات بودجه‌ای، فشار برای تأمین مالی طرح‌های حمایتی، ناترازی مزمن برخی بانک‌ها و نیاز بنگاه‌ها به سرمایه در گردش، همگی در ماه‌های اخیر به افزایش فشار پولی دامن زده‌اند. در چنین وضعی، استفاده از سپرده قانونی قابل پیش‌بینی بود؛ چون این ابزار از جمله معدود اهرم‌هایی است که سیاست‌گذار پولی

می‌تواند نسبتاً سریع آن را به کار بگیرد.

با این حال، سؤال مهم این است که چرا این ابزار معمولاً زمانی پررنگ می‌شود که بخش مهمی از فشار تورمی پیش‌تر وارد اقتصاد شده است؟ تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد سیاست پولی در ایران اغلب زمانی به سمت انقباض می‌رود که موج نقدینگی تا حد زیادی شکل گرفته و آثار آن در بازارها و سطح عمومی قیمت‌ها دیده می‌شود. به همین دلیل همر اثرگذاری این گونه تصمیم‌ها معمولاً با تأخیر و با دامنه محدود همراه است.

سپرده قانونی چه چیزی را مهار می‌کند؟

افزایش سپرده قانونی می‌تواند تا حدی جلوی رشد ترانزنامه بانک‌ها را بگیرد و هزینه خلق اعتبار را بالا ببرد. این موضوع به‌ویژه برای بانک‌های ناتراز اهمیت بیشتری دارد؛ بانک‌هایی که با دارایی‌های منجمد، شکاف نقدینگی یا اتکالی بالا به منابع بانک مرکزی مواجه‌اند و در سال‌های اخیر یکی از مجاری مهم انبساط پولی بوده‌اند. در این بخش، سیاست جدید می‌تواند نقش بازدارنده داشته باشد و دست‌کم سرعت تخریب را کم کند.

اما همین جا باید به یک واقعیت مهم توجه کرد، مشکل تورم در ایران فقط از ناحیه بانک‌ها نیست. اگر دولت همچنان با کسری بودجه روبه‌رو باشد و آن را مستقیم یا غیرمستقیم به شبکه بانکی منتقل کند، اگر بدهی‌های انباشته دولت به بانک‌ها و بانک مرکزی ادامه پیدا کند، یا اگر فشار برای پرداخت تسهیلات تکلیفی و تأمین مالی دستوری یا پرجا بماند، افزایش سپرده قانونی فقط یکی از مجراها خلق پول را باریک‌تری می‌کند، نه اینکه کل مسیر را ببندد. به بیان ساده‌تر، وقتی ریشه بیماری در ساختار بودجه، ناترازی مالی و تصمیمات پرهزینه است، بستن بخشی از مسیر اعتباری بانک‌ها لزوماً به معنای درمان بیماری نیست. این سیاست شاید تب را پایین بیاورد، اما عفونت را از بین نمی‌برد.

خطری که تولید را تهدید می‌کند

یکی از حساس‌ترین نقاط این تصمیم، اثر آن بر تأمین مالی تولید است. در اقتصادی که بخش قابل توجهی از بنگاه‌ها هنوز به تسهیلات بانکی وابسته‌اند، هر سیاستی که منابع آزاد بانک‌ها را محدود کند، این خطر را هم به همراه دارد که دسترسی تولیدکننده به سرمایه در گردش سخت‌تر شود. این همان نقطه‌ای است که موفقیت یا شکست سیاست جدید را تعیین می‌کند. اگر محدودیت ناشی از افزایش سپرده قانونی بیشتر متوجه تسهیلات غیرمولد، بنگاه‌داری بانکی، سفته‌بازی و اضافه‌برداشت بانک‌های ناسالم شود، می‌توان از آن دفاع کرد. اما اگر در عمل بانک‌ها برای جبران فشار جدید، تأمین مالی بخش واقعی اقتصاد را محدود کنند، نتیجه این سیاست می‌تواند کاهش فعالیت تولیدی، تشدید رکود و حتی انتقال فشار به بازارهای دیگر باشد.

درواقع، مشکل فقط «کم کردن نقدینگی» نیست؛ مهم‌تر از آن، «جهت دادن به نقدینگی» است. اگر سیاست‌گذار هم‌زمان با انقباض پولی، ابزارهای جایگزین تأمین مالی را توسعه ندهد، فشار این تصمیم مستقیماً روی دوش بنگاه‌هایی می‌افتد که همین حالا هم با هزینه‌های بالا، ناتوانمیی و کمبود نقدینگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

آیا این تصمیم ضدتورمی است؟

در کوتاه‌مدت، بله؛ افزایش سپرده قانونی می‌تواند پیام ضدتورمی داشته باشد و تا حدی سرعت رشد اعتبار را کاهش دهد. از این زاویه، این تصمیم بی‌اثر نیست و نمی‌توان آن را کاملاً نماندین دانست. اما از منظر اثرگذاری پایدار، پاسخ به این سادگی نیست. تورم در اقتصاد ایران صرفاً نتیجه رشد تسهیلات بانکی نیست. تورم محصول ترکیب چند ناترازی هم‌زمان است: کسری بودجه، رشد بدهی دولت، ناترازی بانک‌ها، ضعف بهره‌وری، قیمت‌گذاری‌های مخدوش، سیاست‌های حمایتی بدون منبع پایدار و تصمیمات مقطعی برای مدیریت نارضایتی. در چنین ساختاری، هر اقدام پولی اگر از اصلاحات مالی و بودجه‌ای جدا بماند، در بهترین حالت زمان می‌خرد.

به همین دلیل، افزایش سپرده قانونی را بیشتر باید یک اقدام کنترلی دانست تا یک راه‌حل ریشه‌ای. این ابزار می‌تواند سرعت رشد نقدینگی را کمتر کند، اما بعید است به‌تنهایی معادله تورم را برهم بزند. به‌ویژه اگر دولت همچنان ناچار به تأمین مالی پرهزینه باشد و شبکه بانکی نیز از اصلاح واقعی فاصله داشته باشد.

آزمون اصلی بیرون از بانک مرکزی است

شاید مهم‌ترین نکته درباره این سیاست آن باشد که سرنوشت آن بیش از خود بانک مرکزی، به متغیرهای بیرون از ساختمان این نهاد گره خورده است. اگر بودجه همچنان انبساطی بماند، اگر هزینه‌های غیرضروری کاهش پیدا نکنند، اگر تکالیف جدید بر دوش بانک‌ها گذاشته شود و اگر اصلاح بانک‌های ناتراز به تعویق بیفتد، افزایش سپرده قانونی در نهایت به ابزاری برای خریدن زمان تبدیل می‌شود؛ نه بیشتر.

در مقابل، اگر این تصمیم با انضباط مالی دولت، کنترل کسری بودجه، محدود شدن تسهیلات تکلیفی، نظارت سخت‌گیرانه بر بانک‌های ناسالم و توسعه ابزارهای نوین تأمین مالی همراه شود، می‌تواند بخشی از یک بسته موثرتر باشد. آن وقت افزایش سپرده قانونی دیگر فقط یک واکنش مقطعی نیست، بلکه به قطعه‌ای از پازل مهار تورم تبدیل می‌شود.

ترمز موقت یا شروع یک چرخش؟

در جمع‌بندی باید گفت افزایش نسبت سپرده قانونی، فی‌نفسه یک اقدام مهم و قابل‌تأمل است، اما وزن آن نباید بیش از واقعیت ارزیابی شود. این ابزار می‌تواند شدت برخی رفتارهای مخرب در شبکه بانکی را کم کند و به‌طور محدود از شتاب نقدینگی بکاهد، اما هنوز نشانه‌ای قطعی در دست نیست که بتوان آن را نقطه عطف مهار تورم دانست.

آنچه تعیین می‌کند این سیاست اثرگذار خواهد بود یا نه، فقط عدد سپرده قانونی نیست؛ بلکه مجموعه تصمیم‌هایی است که باید در کنار آن اتخاذ شود. اگر سیاست‌گذار پولی تنها بماند و سایر بخش‌های حکمرانی اقتصادی به‌همان مسیر قبلی ادامه دهند، این تصمیم هم به فهرست بلند ابرازیهایی اضافه می‌شود که مدتی خیرساز شدند، اما نتوانستند مسیر تورم را تغییر دهند. در این صورت، افزایش سپرده قانونی نه پایان یک بحران، بلکه فقط ترمزی موقت بر خودرویی خواهد بود که موتور اصلی آن هنوز خاموش نشده است.

افزایش سپرده قانونی می‌تواند تا حدی جلوی رشد ترانزنامه بانک‌ها را بگیرد و هزینه خلق اعتبار را بالا ببرد. این موضوع به‌ویژه برای بانک‌های ناتراز اهمیت بیشتری دارد؛ بانک‌هایی که با دارایی‌های منجمد، شکاف نقدینگی یا اتکالی بالا به منابع بانک مرکزی مواجه‌اند و در سال‌های اخیر یکی از مجاری مهم انبساط پولی بوده‌اند

جارجوب نظری جونز نیز مورد بررسی قرار گرفته شده است. طبق این زمینه نظری، رشد پایدار زمانی شکل می‌گیرد که ایده وارد فرایند تولید شود؛ یعنی دانش به فناوری، فناوری به محصول، محصول به بازار و بازار به ارزش افزوده تبدیل شود.

رهبر شهید با تاکید بر شرکت‌آین دانش بنیان، اقتصاد دانش بنیان، پیوند علم و صنعت و تولید فناوریانه، دقیقاً همین حلقه را هدف گرفت. در این نگاه، مسئله اصلی تبدیل علم به قدرت اقتصادی بود. در ادبیات رشد، ایده‌ها زمانی اهمیت پیدا می‌کنند که بتوانند کیفیت تولید را تغییر دهند؛ در ادبیات رهبر شهید نیز دانش زمانی جایگاه اقتصادی پیدا می‌کند که در تولید ملی بنشینند و ظرفیت رقابت و ارزش افزوده را بالا ببرند. این مهم هم‌سویی شخصی از انگرش و کنش رهبر شهید با ادبیات نظری اقتصاد را به تصویر می‌کشد.

ملی گرایی اقتصادی یعنی بهره‌ور کردن تولید ملی
با این باظراحی، نسبت بهره‌وری و ملی گرایی

اقتصاد در اندیشه رهبر شهید روشن ترمی شود. وی از تولید ملی حمایت می‌کرد اما این حمایت در منطبق با تولید به حمایت از تولید کم‌بازده یا بی کیفیت تقلیل پیدا کند. تولید ملی زمانی ارزش را راهبردی دارد که بتواند بهره‌وری نیروی انسانی را بالا ببرد، سرمایه را از سوداگری به خلق ارزش منتقل و دانش را وارد فرآیند تولید و خروجی فناوریانه و قابل فروش کند. البته بایستی به این نکته دقت کرد که صحنه فعلی اقتصاد ایران توام با کاستی‌ها و ناآرایی‌هایی در سطوح اجرا و مدیریت است. واقعیت اقتصاد ایران نشان می‌دهد که حتی ضدتولید عمل کنند. رهبر شهید منابع، تحقیق و توسعه ویژه و تأمین مالی مولد وجود دارد. اهمیت مجموعه کنش‌های اعلامی و عملی رهبر شهید در این است که این فاصله را به مسئله راهبری کشور تبدیل کرد.

در این کشور، ملی گرایی اقتصادی یعنی اقتصاد ایران بتواند از منابع خودش قدرت بسازد. نفت، نیروی انسانی، بازار داخلی، سرمایه، دانسته، بنگاه، فناوری و تجارت خارجی، هر کدام به تنهایی ظرفیت‌اند اما اگر درست سازماندهی نشوند، می‌توانند کم‌بازده، بارکنده یا حتی ضدتولید عمل کنند. رهبر شهید تلاش کرد این ظرفیت‌ها را ذیل یک منطق واحد بنشاند؛ منطقی با این تک‌گزاره که تولید ملی باید بهبود شود تا بتواند بنیان پیشرفت و قدرت اقتصادی ایران باشد.



بهرتر، رقابت‌پذیرتر و کم‌اتلاف‌تر شود. رهبر شهید وقتی تولید را ستون فقرات اقتصاد می‌دانست، در واقع از تولیدی سخن می‌گفت که سایر مسائل اقتصاد را نیز به حرکت درمی‌آورد.

شاهد روشن این نگاه در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی دیده می‌شود؛ جایی که محور قرار دادن رشد بهره‌وری در اقتصاد در کنار تقویت عوامل تولید، توانمندسازی نیروی کار، رقابت‌پذیری و استفاده از ظرفیت‌های مناطق کشور آمده است. این صورت‌بندی نشان می‌دهد بهره‌وری در نگاه اقتصادی رهبر شهید، معیار سنجش جهت‌گیری اقتصاد ملی است. اینجا می‌توان نسبت تولید ملی و ملی گرایی اقتصادی را دقیق‌تر فهمید. ملی گرایی اقتصادی یعنی اقتصاد یک کشور بتواند از ظرفیت‌های خودش قدرت بسازد. بنابراین، تولید ملی اگر بهره‌ور نباشد، فقط مصرف‌کننده منابع ملی است اما اگر بهره‌ور شود، به ابزار پیشرفت تبدیل می‌شود.

کلان کنش دوم: هدایت سرمایه از سوداگری به خلق ارزش تولیدی
دومین کلان کنش، تبدیل مسئله سرمایه از کمبود پول به کیفیت تخصیص منابع بود. در اقتصاد ایران، بارها این تصور وجود داشته که اگر سرمایه بیشتری تزریق شود، اگر وام بیشتری داده شود، اگر پروژه‌های عمرانی بیشتری تعریف شود یا اگر درآمد نفتی بالا برود، رشد اقتصادی هم خودبه‌خود پایدار می‌شود.

برای ملی گرایی اقتصادی جانمایی و دنبال کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، باید سیره عملی و راهبری اقتصادی رهبر شهید را در نسبت مستقیم با مسئله بهره‌وری فهم کرد. به نظر می‌رسد ابیانشان برای تبدیل بهره‌وری به بدین‌امی ملی گرایی اقتصادی، سه کلان‌کنش مکمل را دنبال می‌کرد. نخست، تغییر معنای حمایت از تولید از حمایت از هر نوع تولید به حمایت از تولید بهره‌ور؛ دوم، تلاش برای هدایت سرمایه و منابع مالی از مدار سوداگری به مدار خلق ارزش و سوم، پیوند دادن تولید ملی با دانش و فناوری.

برای ملی گرایی اقتصادی جانمایی و دنبال کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، باید سیره عملی و راهبری اقتصادی رهبر شهید را در نسبت مستقیم با مسئله بهره‌وری فهم کرد. به نظر می‌رسد ابیانشان برای تبدیل بهره‌وری به بدین‌امی ملی گرایی اقتصادی، سه کلان‌کنش مکمل را دنبال می‌کرد. نخست، تغییر معنای حمایت از تولید از حمایت از هر نوع تولید به حمایت از تولید بهره‌ور؛ دوم، تلاش برای هدایت سرمایه و منابع مالی از مدار سوداگری به مدار خلق ارزش و سوم، پیوند دادن تولید ملی با دانش و فناوری.

برای ملی گرایی اقتصادی جانمایی و دنبال کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، باید سیره عملی و راهبری اقتصادی رهبر شهید را در نسبت مستقیم با مسئله بهره‌وری فهم کرد. به نظر می‌رسد ابیانشان برای تبدیل بهره‌وری به بدین‌امی ملی گرایی اقتصادی، سه کلان‌کنش مکمل را دنبال می‌کرد. نخست، تغییر معنای حمایت از تولید از حمایت از هر نوع تولید به حمایت از تولید بهره‌ور؛ دوم، تلاش برای هدایت سرمایه و منابع مالی از مدار سوداگری به مدار خلق ارزش و سوم، پیوند دادن تولید ملی با دانش و فناوری.

برای ملی گرایی اقتصادی جانمایی و دنبال کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، باید سیره عملی و راهبری اقتصادی رهبر شهید را در نسبت مستقیم با مسئله بهره‌وری فهم کرد. به نظر می‌رسد ابیانشان برای تبدیل بهره‌وری به بدین‌امی ملی گرایی اقتصادی، سه کلان‌کنش مکمل را دنبال می‌کرد. نخست، تغییر معنای حمایت از تولید از حمایت از هر نوع تولید به حمایت از تولید بهره‌ور؛ دوم، تلاش برای هدایت سرمایه و منابع مالی از مدار سوداگری به مدار خلق ارزش و سوم، پیوند دادن تولید ملی با دانش و فناوری.